

نگاهی به تعریف قید در فرهنگ‌های فارسی و انگلیسی

فریبا قطره (عضو هیئت‌علمی دانشگاه الزهراء)

۱- مقدمه

قید یکی از انواع مقوله‌های اصلی دستوری است و برای توصیف فعل، صفت، جمله یا قید دیگر به کار می‌رود. قیدها نیز به دلیل ماهیت واژگانی خود می‌توانند مانند سایر انواع واژه در فرهنگ‌ها مدخل شوند و برای آن‌ها اطلاعات گوناگون، از جمله اطلاعات معنایی، ارائه شود. علاوه بر قیدهای ذاتی، بعضی از سازه‌های نحوی، مانند گروه‌های اسمی و حرف‌اضافه‌ای، نیز می‌توانند نقش قید را برعهده گیرند که در این صورت با قیدهای غیرذاتی مواجه هستیم (حق‌شناس و همکاران ۱۳۸۵، ص ۱۷۱). در مقاله حاضر، به این دسته از قیدها پرداخته نشده است. از سوی دیگر، بسیاری از قیدها از راه وندافزایی از صفت (و گاهی اسم) مشتق می‌شوند. با توجه به این ویژگی‌های ساختاری و نیز نقش‌های معنایی قیدها، ارائه اطلاعات معنایی برای آن‌ها در فرهنگ را می‌توان مورد توجه قرار داد. در این راستا در مقاله حاضر به بررسی تعریف قید در فرهنگ‌های عمومی یک‌زبانۀ فارسی و انگلیسی و شیوه‌ها و الگوهای مورد استفاده برای تعریف قید پرداخته می‌شود. برای این منظور، ۴۸۴ قید فارسی و ۱۷۵ قید انگلیسی با ویژگی‌های ساختاری و معنایی گوناگون انتخاب شدند و تعریف آن‌ها در فرهنگ‌های فارسی و انگلیسی بررسی شد. فرهنگ‌های فارسی بررسی شده در این پژوهش عبارت‌اند از فرهنگ فشرده سخن، فرهنگ معاصر فارسی (ویراست چهارم)، و فرهنگ جامع زبان فارسی (حرف آ). فرهنگ‌های انگلیسی بررسی شده نیز نسخه‌های برخط (۲۰۱۶)

فرهنگ زبان‌آموز پیشرفته آکسفورد^۱، فرهنگ معاصر انگلیسی لانگمن^۲، و فرهنگ دانشگاهی دنیای جدید ویستر^۳ بوده‌است. هدف از این پژوهش، بررسی ساختاری و محتوایی تعریف انواع قید در این فرهنگ‌ها و معرفی الگوهای رایج برای تعریف قید است. به همین دلیل مقاله حاضر از دو بخش اصلی تشکیل شده‌است که در بخش نخست به بررسی ویژگی‌های ساختاری تعریف قید، و در بخش دوم نیز به بررسی محتوایی آن پرداخته می‌شود.

۲- بررسی ساختاری تعریف قید

تعریف عبارت است از اطلاعات معنایی که برای سرمدخل‌ها در فرهنگ ارائه می‌شود. تعریف را می‌توان به لحاظ ساختاری و محتوایی مورد بررسی قرار داد. در بررسی ساختاری، به انواع تعریف و الگوهای مورد استفاده در تعریف پرداخته می‌شود، و در بررسی محتوایی نیز به میزان اعتبار و درستی اطلاعات معنایی ارائه‌شده توجه می‌شود. از آن جایی که در تعریف خوب و مناسب هم صورت و ساختار مهم است و هم محتوا (Atkins and Rundell 2008, p. 450). در این پژوهش نیز هم به ساختار تعریف قید پرداخته می‌شود و هم به محتوا.

۲-۱- انواع تعریف برای قید

روش‌های گوناگونی برای تعریف واژه‌ها در فرهنگ‌ها وجود دارد که معمولاً با توجه به مقوله دستوری سرمدخل، و متناسب با آن انتخاب می‌شوند. بررسی داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برای تعریف قید نیز در فرهنگ‌ها از سه روش عمده استفاده می‌شود که عبارت‌اند از تعریف مترادفی^۴، تعریف منظوری^۵، و تعریف کارکردی^۶. در تعریف مترادفی، معنای واژه یا عبارت مورد نظر از راه ذکر یک یا چند واژه یا عبارت مترادفش بیان می‌شود (Burkhanov 1998, p. 57)^۷.

1. Oxford Advanced Learner's Dictionary
2. Longman Dictionary of Contemporary English
3. Webster's New World College Dictionary
4. synonymic definition
5. intentional definition
6. operational definition

۷. در این پژوهش، از نشانه‌های ■ و ♦ و ● به ترتیب برای اشاره به مثال‌های فرهنگ سخن، فرهنگ فارسی امروز، و فرهنگ جامع زبان فارسی، و نیز فرهنگ‌های انگلیسی آکسفورد، لانگمن، و ویستر استفاده می‌شود.

■ بدبختانه: متأسفانه

◆ آن‌گاه: سپس

● آخر: ۲. دست‌کم؛ لااقل

■ **quickly**: 1. fast

◆ **quickly**: 1. Fast

در این نوع تعریف، اگر بیش از یک مترادف برای تعریف واژه ارائه شود، تعریف را ترکیبی می‌نامند (GEERAERTS 2003, p. 89). برای نمونه، می‌توان به تعریف فی‌الفور در فرهنگ سخن و تعریف soon در فرهنگ وبستر اشاره کرد:

■ **فی‌الفور**: فوراً؛ بی‌درنگ

● **soon**: 2. promptly; quickly

در تعریف منظوری، واژه با بیان ویژگی‌های معنایی تشکیل‌دهنده‌اش تعریف می‌شود (ibid, p. 88):

■ **زود**: پیش از هنگام مقرر یا مناسب

در تعریف کارکردی نیز شرایط و موقعیت‌هایی که یک واژه یا عبارت در آن به کار می‌رود مشخص می‌شود:

■ **باید**: برای بیان لزوم و حتمی بودن چیزی گفته می‌شود.

◆ **خوشبختانه**: واژه‌ای که برای نشان دادن خوبی یک رویداد به کار می‌رود.

● **آخرسر**: ۳. برای اشاره به وضعیت نهایی یا نتیجه امری، پس از یک رشته رویدادها یا امور دیگر به کار می‌رود.

■ **probably**: used to say that something is likely to happen or to be true

◆ **usually**: used to talk about what happens on most occasions or in most situations

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، این نوع تعریف چگونگی کاربرد واژه را در نظام دستور زبان نشان می‌دهد (JACKSON 2002, p. 95).

اینکه در هر فرهنگ از کدام تعریف بیشتر استفاده شود، به نوع فرهنگ و نگرش فرهنگ‌نویس بستگی دارد. در فرهنگ‌های فارسی، از هر سه این تعریف‌ها برای تعریف قید استفاده شده است، اما میزان استفاده از تعریف‌های مترادفی و منظوری بیشتر از تعریف کارکردی است؛ به طوری که برای مثال، در فرهنگ معاصر فارسی از میان

قیدهای بررسی شده، تنها سه قید (خوشبختانه، گویا، اتفاقاً) با استفاده از تعریف کارکردی تعریف شده بودند. در فرهنگ‌های انگلیسی نیز وضعیت کم‌وبیش مشابه است و بیشتر از تعریف‌های منظوری و مترادفی برای تعریف قید استفاده می‌شود، به استثنای فرهنگ وبستر که (تا جایی که بررسی شد) اصلاً از تعریف کارکردی برای تعریف قید استفاده نکرده، و از تعریف مترادفی نیز بسیار کم و عمدتاً در کنار تعریف منظوری استفاده کرده‌است.

به‌طور کلی، الگوهای گوناگونی برای تعریف منظوری وجود دارد که رایج‌ترین آن‌ها استفاده از تعریف تحلیلی^۱ با استفاده از یک عبارت است (ZGUSTA 1971, p. 257)، که در آن معنای واژه با ذکر طبقه کلی آن و دست‌کم یک ویژگی ممیز بیان می‌شود (SVENSEN 1993, p. 122). این نوع تعریف که منطقی^۲ یا جنس‌وفصلی نیز نامیده می‌شود، بیشتر در تعریف اسم و فعل و بعضی از صفت‌ها کاربرد دارد. اما در تعریف قید، معمولاً از الگوی دیگری برای این منظور استفاده می‌شود، که عبارت است از استفاده از گروه‌های حرف‌اضافه‌ای که نقش قید دارند (KIPFER 1984, p. 99):

- **hard**: 2. with great force
- ◆ **hard**: 2. with a lot of force
- **hard**: 2. with great force, vigor, or energy

در فرهنگ‌های فارسی نیز به همین شکل عمل می‌شود:

- **آزمایشی**: ۳. به‌طور آزمایش
 - ◆ **آزمایشی**: به‌صورت یا به‌عنوان آزمایش
 - **آزمایشی**: (درمورد انجام گرفتن امری) به‌طور موقت تا کیفیت یا کارایی آن برای هدفی مشخص، مورد ارزیابی قرار گیرد
- الگوهای گوناگونی در این نوع از تعریف منظوری برای تعریف قید در فرهنگ‌ها به‌کار می‌رود و از حرف‌اضافه‌های متنوعی برای این منظور استفاده می‌شود. در فرهنگ‌های فارسی، مهم‌ترین و پرکاربردترین آن‌ها عبارت‌اند از:
- «در حال ...»، «در حالت ...»، «از روی ...»، «به‌صورت ...»، «به‌طور ...»، «به‌وسیله ...»، «با ...»، «بدون ...»، و «به شیوه / شیوه‌ای ...».

1. analytical
2. logical

در فرهنگ‌های انگلیسی نیز پرکاربردترین الگوهای تعریف منظوری با استفاده از الگوهای زیر انجام می‌شود:

“with ...”, “without ...”, “for ...”, “in a manner/ way that...”, “in a ... manner/ way”, “at ...”, “by ...”, “according to ...”.

در فرهنگ‌های فارسی، علاوه بر گروه‌های حرف‌اضافه‌ای، در موارد محدودی نیز از گروه‌های اسمی برای تعریف قید استفاده شده‌است. برای نمونه، در فرهنگ معاصر امروز، از الگوی «همراه با ...» نیز برای تعریف بعضی از قیدها استفاده شده‌است:

◆ **رندانه:** همراه با زیرکی، هوشیاری و حيله‌گری؛ به شیوه رندان

◆ **محترمانه:** همراه با احترام؛ به صورت احترام‌آمیز

و یا در فرهنگ‌های سخن و فارسی امروز از الگوی «بنا بر ...» نیز استفاده شده‌است:

■ **طبعاً:** ۱. بنا بر طبیعت

◆ **طبعاً:** ۲. بنا بر طبیعت

از آنجاکه در فرهنگ سخن جداسازی مدخل‌ها بر اساس تفاوت در ریشه صورت می‌گیرد و نه مقوله دستوری، صورت‌های مشابهی که هم صفت هستند و هم قید، به شرط داشتن ریشه واحد و معنای مشابه در یک مدخل واحد آمده‌اند، و در تعریف آن‌ها به عنوان قید ممکن است از الگوی صفتی نیز استفاده شده باشد^۱:

■ **آهسته:** (ص.، ق.). ۱. دارای سرعت، شتاب، یا عجله کم (حرکت)

■ **کورکورانه:** (ق.، ص.). ۱. مانند آدم کور

در فرهنگ‌های انگلیسی نیز، علاوه بر استفاده از گروه‌های حرف‌اضافه‌ای، در مواردی از الگوی «فعل + -ing» برای تعریف بعضی از قیدها استفاده شده‌است:

■ **generously:** 2. using or providing more of something than necessary

◆ **hard:** 1. using a lot of effort, energy, or attention

● **very:** 3. being just what is needed or suitable

علاوه بر نوع و الگوی تعریف، نکته مهم دیگری که در تعریف باید لحاظ شود، انتخاب واژه‌های مناسب برای تعریف است. این واژه‌ها که واژگان تعریف^۲ نامیده می‌شوند، عبارتند از مجموعه‌ای از واژه‌های ساده و بی‌نشان و پرکاربرد، که جزو

۱. برای آشنایی با الگوهای تعریف صفت ← قطره ۱۳۹۴، ص ۲۰.

واژگان پایه^۱ هستند. امروزه در فرهنگ‌نویسی این اصل وجود دارد که چنانچه واژه‌ای در تعریف به کار رود، خودش نیز باید در همان فرهنگ مدخل شده باشد (LANDAU 2001, p. 160) تا اگر کاربر معنای آن را نمی‌داند، با مراجعه به مدخل مربوط بتواند مشکل خود را برطرف کند. تا جایی که بررسی شد، این نکته در هر سه فرهنگ انگلیسی و نیز فرهنگ فارسی معاصر رعایت شده است، اما در فرهنگ سخن کاملاً رعایت نشده است. برای نمونه، می‌توان به قیدهای خشمگینانه، محتملاً و وقیحانه اشاره کرد. گذشته از این که این واژه‌ها جزو واژگان پایه و اصلی زبان فارسی نیستند، و در نتیجه چندان برای استفاده در تعریف مناسب نیستند، در فرهنگ نیز مدخل نشده‌اند، اما به ترتیب در تعریف تند، شاید، وقیح به کار رفته‌اند:

■ **تند:** ۱۳. با عصبانیت؛ خشمگینانه؛ با اخم و تخم

■ **شاید:** ۱. ممکن است؛ احتمال دارد؛ احتمالاً؛ محتملاً

■ **وقیح:** ۳. همراه با وقاحت؛ وقیحانه

از سوی دیگر، اگر بپذیریم تعریف مترادفی نوعی ارجاع (بدون استفاده از نشانه ارجاع، مانند «←») است، استفاده از این واژه‌ها در تعریف مترادفی و مدخل نشدن آن‌ها در فرهنگ، موجب بروز اشکال دیگری می‌شود که ارجاع کور^۲ نام دارد و عبارت است از ارجاع به مدخلی که در فرهنگ وجود ندارد. به بیان دیگر، هنگامی که مقصد ارجاع در فرهنگ واژه یا عبارتی باشد که خودش در آن فرهنگ مدخل (اصلی یا فرعی) نشده باشد، ارجاع کور روی می‌دهد که یکی از اشکالات فرهنگ است.

۲-۲- توجه به ساختار صرفی قید در تعریف

از آنجاکه بسیاری از قیدها دارای ساختار صرفی پیچیده هستند و از راه ترکیب یا وندافزایی از پایه‌های صفتی و اسمی ساخته شده‌اند، هم برای مدخل کردنشان در فرهنگ و هم برای تعریفشان می‌توان به این ساختار صرفی توجه کرد. از یک سو، این باور وجود دارد که اگر قید متشکل از وند و یک واژه دیگر باشد، نیازی به مدخل شدن در فرهنگ، و به دنبال آن تعریف شدن ندارد (KIPFER 1984, p. 100). از سوی دیگر نیز می‌توان گفت در صورت مدخل شدن این قیدها در فرهنگ، با استفاده از واژه‌های پایه‌شان می‌توان آن‌ها را تعریف کرد. فرهنگ‌های مختلف رفتار متفاوتی نسبت به این

1. core vocabulary

2. blind reference

مسئله دارند. در فرهنگ لانگمن بسیاری از قیدهایی که با افزوده شدن پسوند -ly به صفت ساخته می‌شوند (مانند *slowly* و *happily*) جداگانه مدخل نشده‌اند، بلکه در قالب مدخل پیوسته^۱ (قطره ۱۳۹۶، ص ۱۲۹) و تنها با ذکر مقوله دستوری‌شان در انتهای مدخل پایه ارائه شده‌اند. همچنین، قیدهایی *cleverly*، *accidentally*، *idiomatically* و *intelligently* در انتهای مدخل‌های پایه، یعنی *clever*، *accident*، *idiomatic* و *intelligent* آمده‌اند و تنها اطلاع ارائه شده برای آن‌ها نیز اطلاع دستوری و قید بودنشان است. گروه دیگری از قیدهایی مشتق دارای -ly که در این فرهنگ مدخل شده‌اند، در اغلب موارد بدون توجه به ساختار صرفی‌شان تعریف شده‌اند و در تعریف آن‌ها اشاره‌ای به واژه پایه نشده‌است:

◆ **easily**: 1. without problems or difficulties

◆ **fortunately**: happening because of good luck

اما در مواردی نیز این نوع قیدها با توجه به ساختار صرفی‌شان و با استفاده از واژه پایه تعریف شده‌اند:

◆ **hopefully**: 1. in a way that shows you are *hopeful*

◆ **slowly**: at a *slow* speed

در فرهنگ وبستر نیز بیشتر این قیدها با توجه به شفافیت معنایی و ارتباط مشخصی که با معنای پایه دارند، جداگانه مدخل نشده‌اند، و برخلاف فرهنگ لانگمن، در قالب مدخل پیوسته نیز در انتهای مدخل پایه ذکر نشده‌اند، مانند *slowly*، *fortunately*، *officially* و *accidentally*. اما در مواردی که برای آن‌ها تعریف ارائه شده‌است، در تمام موارد مورد بررسی از واژه پایه در تعریف استفاده شده‌است که ارتباط معنایی میان قید مشتق و صفت پایه را نیز نشان می‌دهد:

● **individually**: 1. as an *individual* or individuals rather than as a group; ...

● **frequently**: at *frequent* intervals; ...

● **hopefully**: 1. in a *hopeful* manner

● **possibly**: 1. by any *possible* means; ...

البته این باور وجود دارد که استفاده از واژه‌های مشابه یا هم‌خانواده در تعریف واژه ممکن است تعریف را دوری یا چرخه‌ای^۱ کند که چندان جایز نیست، زیرا ممکن است کاربر، به دلیل آشنا نبودن با معنای واژه پایه، ناگزیر از مراجعه به مدخل مربوط به آن شود (Landau 2001, p. 157).

از سوی دیگر، در فرهنگ آکسفورد تمام قیده‌های مشتق دارای *-ly* جداگانه مدخل شده‌اند و در تعریف آن‌ها به ساختار صرفی و معنای واژه پایه نیز توجه شده‌است، اما به جای استفاده از واژه پایه در تعریف، در بیشتر موارد، از واژه‌های هم‌معنا با آن استفاده شده‌است. یکی از مزایای این روش آن است که ضمن نشان دادن رابطه معنایی واژه‌ها با یکدیگر، از تکرار واژه هم‌خانواده یا مشابه با سرمدخل در تعریف و در نتیجه، دوری یا چرخه‌ای شدن تعریف نیز جلوگیری می‌شود.

■ **cleverly**: in a way that shows *intelligence* or skill ...

■ **bravely**: in a way that shows *courage*

■ **happily**: 1. in a *cheerful* way; ...

با توجه به اینکه در زبان فارسی نیز قیده‌های مشتق از صفت و اسم فراوانی وجود دارند، در فرهنگ‌های فارسی نیز با این مسئله مواجه هستیم. یکی از رایج‌ترین شیوه‌های قیدسازی در فارسی، افزودن پسوند -انه به صفت و ساختن قیدهایی مانند آبرومندانه، جسورانه، خوشبختانه، ناشیانه، و متأسفانه است. بعضی از قیده‌های فارسی نیز با افزودن پسوند -آ به اسم یا صفت (عربی) ساخته می‌شوند، مانند اتفاقاً، احتمالاً، تصادفاً، ظاهراً، و مسلماً. افزون بر این دو روش، شیوه‌های دیگری نیز برای قیدسازی در فارسی وجود دارند، مانند افزودن پسوند -ی به اسم (تصادفی، اشتباهی، اتفاقی) و افزودن پیشوندهای بی - و بی- به اسم (بی‌جهت، بی‌شک). فرهنگ‌های فارسی نیز در مورد مدخل کردن یا نکردن، و نیز تعریف این قیده‌ها رفتارهای متفاوتی دارند؛ به طوری که در تعریف برخی از این قیده‌ها به ساختار صرفی توجه نشده و بدون در نظر گرفتن رابطه واژگانی و معنایی با واژه پایه تعریف شده‌اند، و در مواردی نیز با استفاده از معنای واژه پایه تعریف شده‌اند.

در فرهنگ سخن، بسیاری از این قیده‌های مشتق مدخل نشده‌اند، و در مدخل پایه نیز اشاره‌ای به آن‌ها نشده‌است. برای نمونه، می‌توان به قیده‌های آبرومندانه، آگاهانه،

عاقلا نه، آزادانه، احمقانه، داوطلبانه، دوستانه، تصادفاً و ضرورتاً اشاره کرد. این امر ممکن است در مورد قیدهایی که به لحاظ معنایی رابطه شفاف و مستقیم با واژه پایه دارند پذیرفتنی باشد، اما در مورد قیدهایی مانند ناجوانمردانه، ضرورتاً، عاجزانه، استادانه، و صمیمانه که معنایشان از معنای واژه‌های پایه تا حدودی فاصله گرفته است پذیرفتنی نیست. برای تعریف آن دسته از قیدهایی مشتقی که در این فرهنگ مدخل شده‌اند نیز گاهی به ساختار صرفی توجه شده و گاهی نیز خیر. برای نمونه، در تعریف قیدهای احتمالاً، معمولاً، کاملاً، و کورکورانه به طور مستقیم یا غیرمستقیم (با توجه به واژه‌های مترادف) به واژه پایه اشاره شده است:

■ احتمالاً: بر اساس احتمال؛ ...

■ معمولاً: به صورت متداول و رایج؛ به طور معمول

■ کاملاً: ۱. به طور کامل، با تمام جزئیات و بی‌عیب‌ونقص

■ کورکورانه: ۱. مانند آدم کور

اما در تعریف وحشیانه توجهی به واژه پایه، یعنی وحشی، نشده است:

■ وحشیانه: با حدت و شدت زیاد

در فرهنگ معاصر فارسی، برخلاف فرهنگ سخن، بیشتر این قیدهایی مشتق مدخل و تعریف شده‌اند، و در تعریف آن‌ها نیز در بیشتر موارد به ساختار صرفی توجه شده و به طور مستقیم یا غیرمستقیم (با توجه به واژه‌های مترادف) به واژه پایه اشاره شده است:

◆ داوطلبانه: به حالت داوطلب؛ ...

◆ کاملاً: ...؛ به طور کامل

◆ دوستانه: با روش یا به شیوه دوستانه؛ ...

◆ غافلگیری: به صورت یا با وضع غافلگیری

اما در تعریف واژه‌ای مانند تصادفاً، توجهی به ساختار صرفی نشده و از واژه پایه در تعریف استفاده نشده است:

◆ تصادفاً: به ناگهان و به طور پیش‌بینی نشده

در فرهنگ جامع زبان فارسی، در بیشتر موارد، برای تعریف قیدهایی مشتق به ساختار صرفی آن‌ها توجه نشده است. برای نمونه، از میان قیدهایی زیر، تنها در تعریف آبرومندانه به ساختار صرفی توجه شده است:

● آبرومندانه: به شیوه‌ای آبرومند

- آزاده‌انه: بدون محدودیت و کنترل از جانب چیزی یا کسی
- آگاهانه: با هشیاری و اطلاع کامل
- آمدنی: در حال یا هنگام بازگشت به جایی

همان‌گونه که مشاهده شد، از منظر توجه به ساختار صرفی قید در تعریف، در تمام فرهنگ‌های بررسی‌شده انگلیسی و فارسی با تنوعی از روش‌ها مواجه هستیم و فرهنگ‌ها از این نظر به شیوه‌ای یکسان و یک‌پارچه عمل نکرده‌اند.

۲-۳- انتخاب نوع و الگوی تعریف

یک‌دستی و یک‌پارچگی در بخش‌های گوناگون فرهنگ را می‌توان یکی از ویژگی‌های مثبت آن دانست. هرچه روش فرهنگ‌نویسی نظام‌مندتر باشد، فرهنگ نیز نظام‌مندتر و یک‌دست‌تر خواهد بود (Atkins 2008, p. 41). در بخش اطلاعات معنایی و تعریف، این یک‌دستی از راه انتخاب شیوه‌ها و الگوهای تعریف یکسان برای واژه‌های مشابه و یا واژه‌هایی که میان آن‌ها روابط معنایی گوناگون، از جمله هم‌معنایی، وجود دارد حاصل می‌شود. اما این نکته همیشه و در تمام موارد رعایت نمی‌شود. برای نمونه، در فرهنگ آکسفورد برای تعریف واژه‌های هم‌معنای *totally*، *completely* و *absolutely* از سه نوع تعریف متفاوت استفاده شده‌است:

- **absolutely**: 1. used to emphasize that something is completely true.
 - **completely**: (used to emphasize the following word or phrase) in every way possible; totally
 - **totally**: completely
- در فرهنگ لانگمن نیز برای تعریف واژه‌های متضاد *happily* و *sadly* از الگوهای متفاوتی استفاده شده‌است:

- ◆ **happily**: 1. in a happy way
- ◆ **sadly**: 1. in a way that shows that you are sad

در فرهنگ وبستر، در مقایسه با دو فرهنگ آکسفورد و لانگمن، یک‌دستی و هماهنگی بیشتری از نظر انتخاب نوع و الگوی تعریف وجود دارد، اما همچنان در موارد معدودی نایک‌دستی به چشم می‌خورد. برای نمونه، در تعریف *often* و *frequently* از الگوهای تعریف متفاوتی استفاده شده‌است:

- **frequently**: at frequent or brief intervals; often

● **often**: many times; repeatedly; frequently

نظیر همین نایک‌دستی‌ها در فرهنگ‌های فارسی نیز دیده می‌شود. برای نمونه، در فرهنگ سخن برای تعریف منظوری واژه‌های مترادف بی‌تردید و بی‌شک از الگوهای تعریف متفاوتی استفاده شده‌است:

■ **بی‌تردید**: از روی یقین و بدون دودلی؛ بی‌شک

■ **بی‌شک**: به‌طور یقین؛ بی‌تردید، یقیناً

در فرهنگ فارسی امروز نیز برای تعریف واژه‌های خوشبختانه و متأسفانه از دو نوع تعریف متفاوت (کارکردی و منظوری) استفاده شده‌است:

◆ **خوشبختانه**: واژه‌ای که برای نشان دادن خوبی یک رویداد به‌کار می‌رود.

◆ **متأسفانه**: با افسوس؛ با احساس تأسف

در فرهنگ جامع زبان فارسی نیز برای تعریف برش‌های معنایی مشابه واژه‌های آرام و آهسته از دو الگوی تعریف متفاوت استفاده شده‌است:

● **آرام**: ۹. (درمورد کلام یا حرف زدن) به حالتی شمرده که فهم آن راحت باشد.

● **آهسته**: ۵. (درمورد سخن گفتن و ادای کلمات) به حالت آرام و شمرده تا قابل فهم باشد.

چنین به نظر می‌رسد دلیل عمده این نایک‌دستی‌ها این است که هر کدام از این واژه‌ها جداگانه و بدون ارتباط با یکدیگر تعریف شده‌اند. بنابراین، یکی از راه‌حل‌های این مسئله می‌تواند تعریف آن‌ها به‌صورت خوشه‌ای و ترجیحاً توسط یک تعریف‌نگار واحد باشد. اما گاهی این نایک‌دستی حتی در یک واژه واحد برای تعریف‌های گوناگون برش‌های معنایی متفاوت نیز دیده می‌شود. برای نمونه، می‌توان به تعریف واژه باید در فرهنگ سخن، و تعریف واژه آرام در فرهنگ جامع زبان فارسی اشاره کرد:

■ **باید**: ۱. برای بیان لزوم و حتمی بودن چیزی گفته می‌شود؛ بایسته‌است؛ لازم

است؛ ضروری است.

۲. (گفتگو) احتمال زیادی دارد؛ لازم است که چنین باشد.

● **آرام**: ۸. با حالتی ثابت و بدون حرکت

۹. (درمورد کلام یا حرف زدن) به حالتی شمرده که فهم آن راحت باشد.

۱۰. (درمورد انجام دادن امری) با حالتی که ایجاد سروصدا و جلب توجه نکند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در فرهنگ سخن، هر کدام از برش‌های معنایی واژه باید با روش متفاوتی تعریف شده‌اند، یعنی اولین برش معنایی با تعریف کاربردی، و دومین برش معنایی با تعریف مترادفی تعریف شده‌است. از سوی دیگر، در فرهنگ جامع زبان فارسی، هر سه برش معنایی با استفاده از یک نوع تعریف واحد، یعنی تعریف منظوری، تعریف شده‌اند، اما برای این کار از الگوهای متفاوتی استفاده شده‌است. در چنین شرایطی دلیل عمده این مسئله، در کنار دلایل دیگر، ممکن است نبود شیوه‌نامه یک‌پارچه و دقیق برای تعریف واژه‌های گوناگون باشد.

۳- بررسی محتوایی تعریف قید

منظور از بررسی محتوایی تعریف بررسی نوع و میزان اطلاعات ارائه‌شده در تعریف و میزان اعتبار و درستی آن‌هاست. هرچه فرهنگ‌ها از این نظر دقیق‌تر عمل کرده باشند، اعتبار بیشتری خواهند داشت. بررسی محتوایی تعریف قید در فرهنگ‌های انگلیسی و فارسی نکاتی را نشان می‌دهد که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم.

۳-۱- نوع اطلاعات ارائه‌شده در تعریف‌ها

مهم‌ترین اطلاعاتی که در بخش تعریف برای واژه‌ها ارائه می‌شود اطلاع معنایی است؛ اما این تنها اطلاعاتی نیست که در این بخش ارائه می‌شود، و گاهی در کنار آن، اطلاعات دیگری مانند اطلاعات سبکی و کاربردی نیز به صورت برجسته‌هایی ارائه می‌شود، مانند برجسته‌های «رسمی»، «گفتاری»، «کودکانه»، و «توهین‌آمیز» که گونه زبانی واژه مورد نظر و یا محدوده کاربردی آن را مشخص می‌کنند. اما در بررسی داده‌های پژوهش مشخص شد که در فرهنگ‌های انگلیسی گاهی برای بعضی از قیدها، علاوه بر اطلاعات سبکی و کاربردی در بخش اطلاعات معنایی پیش یا پس از تعریف، نوعی اطلاع دستوری نیز ارائه می‌شود که چگونگی کاربرد آن‌ها را در سازه‌های نحوی نشان می‌دهد:

■ **completely**: (used to emphasize the following word or phrase) in every way possible

■ **very**: 1. used before adjectives, adverbs, and determiners to mean 'in a high degree' or 'extremely'.

■ **yet:** 1. *used in negative sentences and questions* to talk about something that has not happened but that you expect to happen.

2. (*used in negative sentences*) now; as soon as this.

در فرهنگ لانگمن نیز گاهی این‌گونه اطلاعات دستوری در تعریف‌ها ارائه می‌شود:

◆ **basically:** [*sentence adverb*] *spoken* used to emphasize the most important reason or fact about something, or a simple explanation of something

◆ **very:** used to emphasize an adjective, adverb, or phrase

◆ **yet:** 1.a. *used in negative statements and questions* to talk about whether something that was expected has happened.

b. *used in negative statements and questions* to talk about whether a situation has started to exist.

2. *used in negative sentences* to say that someone should not or need not do something now, although they may have to do it later.

در فرهنگ وبستر تنها یک مورد مشاهده شد که در آن در کنار تعریف نوعی اطلاع دستوری نیز ارائه شده‌است، که این اطلاع پس از پایان تعریف آمده‌است:

● **surely:** 2. without a doubt; assuredly; certainly: often used as an intensive emphasizing a supposition

اگر این اطلاعات به‌عنوان بخشی از تعریف و در درون آن آمده باشد، تعریف کاربردی شکل می‌گیرد که طبق آنچه پیش‌تر گفته شد، نوعی تعریف محسوب می‌شود. اما همان‌گونه که مشاهده می‌شود، گاهی این اطلاعات یا به‌عنوان توضیحی پیش از تعریف و در داخل کمانک ارائه شده و یا مانند فرهنگ وبستر پس از پایان تعریف آمده‌است، که در هر دو صورت خارج از بدنه اصلی تعریف است. به نظر می‌رسد فرهنگ‌های انگلیسی ترجیح می‌دهند اطلاعات دستوری مربوط به چگونگی استفاده از واژه‌ها در سازه‌های نحوی را به‌عنوان بخشی (هرچند فرعی) از تعریف در نظر بگیرند و در بخش مربوط به اطلاعات معنایی ارائه کنند. در این شرایط، تعریف تنها محدود به ارائه اطلاعات معنایی نمی‌شود.

چنین به نظر می‌رسد که این روش در فرهنگ‌های سخن و فارسی امروز متداول نیست، اما در فرهنگ جامع زبان فارسی یک مورد مشاهده شد که اطلاع دستوری به‌عنوان بخش آغازین تعریف کارکردی ارائه شده‌است:

● آخر: ۳. (معمولاً در آغاز جمله) برای بیان اعتراض، تعجب، تهدید، تأکید، هشدار، توجیه یا توضیح امری و مانند آن به‌کار می‌رود.

۲-۳- میزان اطلاعات ارائه‌شده در تعریف‌ها

این انتظار وجود دارد که برای واژه‌هایی که به نوعی با یکدیگر مشابهت دارند، اطلاعات یکسانی در فرهنگ ارائه شود. برای نمونه، اگر در فرهنگی، علاوه بر تعریف یک واژه، به واژه‌های مترادف یا متضادش نیز اشاره می‌شود، این نکته باید در مورد تمام واژه‌های دیگری که چنین رابطه‌ای دارند نیز رعایت شود. اما در عمل این اتفاق روی نمی‌دهد و در تعریف بعضی از واژه‌ها به این نوع رابطه‌های واژگانی اشاره‌ای نمی‌شود. در نتیجه، میزان اطلاعات معنایی که برای واژه‌های مشابه ارائه می‌شود یکسان نیست. برای نمونه، در فرهنگ آکسفورد، پس از تعریف قید *completely*، به مترادفش یعنی *totally* نیز اشاره شده، و برای تعریف *totally* نیز از تعریف مترادفی استفاده شده و به *completely* اشاره شده‌است:

■ **completely:** (used to emphasize the following word or phrase) in every way possible; *synonym: totally*

■ **totally:** completely

اما این مسئله در مورد *possibly* و *perhaps* رعایت نشده‌است، به طوری که در تعریف مترادفی *perhaps* از *possibly* استفاده شده‌است، اما در تعریف *possibly* به *perhaps* که مترادف آن است اشاره نشده:

■ **possibly:** 1. used to say that something might exist, happen, or be true, but you are not certain

■ **perhaps:** possibly

در فرهنگ لانگمن نیز با چنین شرایطی مواجهیم که موجب نایک‌دستی در میزان اطلاعات معنایی ارائه‌شده برای قیده‌ها با روابط معنایی مشابه می‌شود:

◆ **completely:** to the greatest degree possible; *synonym: totally*

◆ **totally:** completely

اما

◆ **lately**: recently

◆ **recently**: not long ago

در فرهنگ وبستر، به این نکته توجه و دقت بیشتری شده و تا جایی که بررسی شد، میزان اطلاعات ارائه‌شده برای مدخل‌های مشابه کم‌وبیش یکسان بوده‌است. در فرهنگ‌های فارسی نیز همین نکته وجود دارد، به طوری که میزان اطلاعات معنایی ارائه‌شده برای مدخل‌های مشابه متفاوت است. برای نمونه، در فرهنگ سخن در اطلاعات معنایی قیدهای متقابل دیر و زود به رابطه معنایی تقابلی میان آن‌ها اشاره شده‌است:

■ **دیر**: با تأخیر و پس از زمان مناسب یا مورد نظر؛ مق. زود

■ **زود**: پیش از هنگام مقرر یا مناسب؛ مق. دیر

اما در مورد آهسته و تند این اتفاق نیفتاده‌است، به طوری که تنها در واژه آهسته به واژه تند به عنوان متقابل معنایی‌اش اشاره شده‌است، اما این اطلاع معنایی در تند ارائه نشده‌است:

■ **آهسته**: ۱. دارای سرعت، شتاب، یا عجله کم (حرکت)؛ مق. تند

■ **تند**: ۱۱. به سرعت؛ با شتاب

در فرهنگ فارسی امروز نیز چنین مواردی دیده می‌شود که منجر به نایک‌دستی در میزان اطلاعات معنایی ارائه‌شده برای قیدهای دارای روابط معنایی مشابه شده‌است. برای نمونه، اطلاعات معنایی برای قیدهای فوراً و فوری به گونه‌ای ارائه شده‌است که این دو واژه به یکدیگر مرتبط شده‌اند:

◆ **فوراً**: بی‌درنگ؛ زود؛ با شتاب؛ فوری

◆ **فوری**: فوراً

اما در مورد بسیاری دیگر از قیدهایی از این دست، اطلاعات معنایی به گونه‌ای ارائه شده‌است که تنها در یکی از واژه‌ها به رابطه معنایی میان آن‌ها اشاره شده‌است و در دیگری این رابطه نادیده گرفته شده‌است:

◆ **ناگاه**: به طور ناگهانی؛ بی‌خبر و نامنتظر

◆ **ناگهان**: ناگاه

گذشته از نادیده گرفتن رابطه معنایی میان واژه‌ها، این امر در نظام ارجاع نیز ایجاد مشکل می‌کند، زیرا موجب یک‌سویه شدن ارجاع می‌شود، به این معنی که در مقصد ارجاع (در اینجا «ناگاه») نشانی از مبدأ ارجاع (یعنی «ناگهان») وجود ندارد. از سوی دیگر، در این فرهنگ در مورد بسیاری دیگر از قیدهایی که به لحاظ معنایی مرتبط‌اند، اطلاعات معنایی به گونه‌ای ارائه شده‌است که رابطه معنایی میان آن‌ها کاملاً نادیده گرفته شده‌است:

♦ بسیار: به صورتی شدید، مؤکد یا پیگیر

♦ خیلی: به صورتی شدید، مؤکد یا پیگیر

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، قیدهای بسیار و خیلی دقیقاً شبیه به هم تعریف شده‌اند، اما در هیچ کدام از آن‌ها اشاره‌ای به دیگری نشده و در نتیجه، رابطه هم‌معنایی میان آن‌ها کاملاً نادیده گرفته شده‌است. به بیان دیگر، ناکافی بودن اطلاعات معنایی ارائه‌شده در مدخل‌های مرتبط منجر به ازدست رفتن اطلاع معنایی در مورد ارتباط آن‌ها می‌شود.

۳-۳-۳- ارائه اطلاعات ویژه

گاهی برای گروهی از واژه‌ها اطلاع ویژه مشترکی وجود دارد که در مورد تمام آن‌ها صدق می‌کند. در این شرایط، دو راهکار عمده برای ارائه این اطلاعات در فرهنگ وجود دارد که عبارت‌اند از ارائه این اطلاعات به صورت کلی برای تمام آن واژه‌ها در خارج از بدنه اصلی فرهنگ و معمولاً به عنوان بخشی از مطالب پایانی^۱، و ارائه این اطلاعات در بدنه اصلی فرهنگ و به طور جداگانه در درون هر کدام از مدخل‌های مورد نظر. معمولاً این نکته در فرهنگ‌ها به درستی رعایت می‌شود، اما گاهی نیز به دلایلی شاهد رعایت نشدن آن هستیم. برای نمونه، در زبان فارسی تکیه واژه در بعضی از قیدها به جای آنکه بر اساس قاعده عام تکیه فارسی بر روی هجای پایانی واژه باشد، بر روی هجای آغازین قرار می‌گیرد، مانند قیدهای تندی، زودی، جلدی، کَلّی، و عصری در جمله‌های زیر:

تندی رفت یه کم آب آورد.

رفتی مهمونی باید زودی برگردی.

جلدی برو از سر کوچه دو تا نون بگیر.
از دست این بچه کلی خندیدیم.
عصری می‌خوام برم پارک.

با توجه به اینکه در فرهنگ‌های فارسی، در بخش مربوط به ارائه اطلاعات آوایی، جایگاه تکیه در واژه (به دلیل قاعده‌مند و قابل پیش‌بینی بودن) نشان داده نمی‌شود، لازم است به این اطلاع آوایی ویژه، یعنی تفاوت در جایگاه تکیه در این قیدها در جایی از فرهنگ اشاره شود، و اگر قرار باشد این اطلاع در درون مدخل بیاید، یکی از فضاهای مناسب برای ارائه آن می‌تواند در انتهای تعریف‌ها باشد. در فرهنگ سخن نیز به همین ترتیب عمل شده است و در مدخل هر کدام از این قیدها در انتهای بخش تعریف و پس از پایان تمام تعریف‌ها به شکل توضیحی ارائه شده است:

■ **تندی:** ۷. (ق.) (گفتگو) به تندی؛ به سرعت؛ زود ... تکیه اصلی در تلفظ این کلمه در معنای ۷ بر روی هجای نخست، و در بقیه معانی بر روی هجای دوم است.
اما در مدخل کلی به این اطلاع ویژه اشاره‌ای نشده است.
در فرهنگ فارسی امروز قیدهای زودی، تندی، جلدی، عصری و مانند آن‌ها در نقش قیدی خود اصلاً مدخل نشده‌اند، و بنابراین، اصولاً به این نکته هم توجهی نشده است. در مدخل کلی نیز این معنی (خیلی؛ بسیار) ارائه نشده است.

۴- نتیجه‌گیری

در این پژوهش از دو منظر ساختار و محتوا به بررسی تعریف قید در فرهنگ‌های انگلیسی و فارسی پرداخته شد. بررسی ساختاری تعریف‌ها نشان داد که در تمام این فرهنگ‌ها از روش‌های کم‌وبیش مشابهی برای تعریف قید استفاده شده است که عبارت‌اند از تعریف‌های منظوری، مترادفی، و کارکردی. همان‌گونه که مشاهده شد، در بعضی از فرهنگ‌ها به منظور تعریف بعضی از قیدهای مشتق به ساختار صرفی آن‌ها نیز توجه شده و اطلاعات معنایی با توجه به رابطه میان قید مشتق و واژه پایه ارائه شده است. از سوی دیگر، با بررسی محتوایی تعریف‌ها نیز مشخص شد که در بعضی از فرهنگ‌ها، اطلاعات معنایی تنها اطلاعاتی نیستند که در تعریف قیدها ارائه می‌شوند؛ در کنار آن‌ها در بعضی از موارد اطلاعات دستوری مربوط به چگونگی استفاده از قیدها در سازه‌های نحوی نیز ذکر می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که به‌رغم تلاش فرهنگ‌نویسان برای اتخاذ روش‌های نظام‌مند و یک‌پارچه به منظور ارائه اطلاعات

معنایی، گاهی با نایک‌دستی‌هایی نیز در فرهنگ‌ها مواجه هستیم که مربوط به انتخاب نوع و الگوی تعریف مناسب، میزان ارائه اطلاعات معنایی، و شیوه ارائه آن‌هاست. به نظر می‌رسد راهکار مناسب برای کاهش این نایک‌دستی‌ها در فرهنگ تعریف واژه‌های مشابه به صورت خوشه‌ای و توسط یک تعریف‌نگار واحد است. البته در کنار این مسئله، از تدوین و استفاده از شیوه‌نامه دقیق و مناسب نیز نمی‌توان غافل شد.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ فشرده سخن، سخن، تهران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۲)، فرهنگ جامع زبان فارسی، جلد اول: آ، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
- صدری‌افشار، غلامحسین و نسرتین حکمی و نسترن حکمی (۱۳۸۱)، فرهنگ معاصر فارسی، ویراست چهارم، فرهنگ معاصر، تهران.
- قطره، فریبا (۱۳۹۴)، «نگاهی به تعریف صفت در فرهنگ‌های فارسی»، مجله فرهنگ‌نویسی، شماره ۱۰، صفحه‌های ۱۷-۳۲.
- قطره، فریبا (۱۳۹۶)، واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی، نشر نویسه پارسی، تهران.
- Atkins, B.T.S. (2008), "Theoretical Lexicography and its Relation to Dictionary-Making", in *Practical Lexicography: a Reader*, ed. Thierry Fontenelle, Oxford, Oxford University Press, pp. 31-50.
- Atkins, B.T.S. & Rundell, M. (2008), *The Oxford Guide to Practical Lexicography*, Oxford, Oxford University Press.
- BURKHANOV, I. (1998), *Lexicography: A Dictionary of Basic Terminology*, Rzeszov, Wydawnictwo Wyzszej Szkoły Pedagogicznej.
- GEERAERTS, D. (2003), "Meaning and Definition", in: *A Practical Guide to Lexicography*, ed. p. V. Sterkenburg, Amsterdam/Philadelphia, John Benjamins Publishing Company, pp. 83-93.
- JACKSON, H. (2002), *Lexicography: An Introduction*, London, Routledge.
- KIPFER, B. A. (1984), *Workbook on Lexicography*, Exeter, University of Exeter.
- LANDAU, S.I. (2001), *Dictionaries: The Art and Craft of Lexicography*, Cambridge: Cambridge University Press.
- SVENSEN, B. (1993), *Practical Lexicography: Principles and Methods of Dictionary-Making*, Oxford: Oxford University Press.
- ZGUSTA, L. (1971), *Manual of Lexicography*, Academia, Prague/Mouton, The Hague.